

جنگ‌های تاریخ بشر و تأثیر آن‌ها

یعقوب توکلی

مسئول شورای گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی تألیف کتب درسی

مقدمه

تنزاع بشر و موجودات زنده برای دست‌یابی به مواهب طبیعی، قدرت و سیطره بر یکدیگر، امری غریزی بین موجودات است. هم‌چنان‌که بین آحاد انسانی در گذشته‌های دور و نزدیک، تلاش بر سر دست‌یافتن به چراگاه‌ها و مراتع، موجب نزاع‌های خونین می‌شد، کشمکش‌های خونینی نیز برای تسلط بر یک شهر یا کشور اتفاق می‌افتاد. ضمن آن‌که در طول تاریخ جنگ‌های عقیدتی بر مبنای باورهای دینی نیز به‌وقوع پیوسته است. در

تاریخ بشری، نبردهای خونین بسیاری برای به‌دست آوردن قدرت صورت گرفته است که معمولاً جز ارضای حس برتری‌طلبی و کسب غنیمت برای اشخاصی محدود و قدرتمندان حاکم، برای مجریان و طرفین نبرد نفعی نداشته است. اما این نبردهای برتری‌جویانه، سبب بروز تخصصات، تعارضات و کنش‌های جدیدی در اجتماع می‌شدند. مقابله و مدافعه نیروهای اجتماعی و مردمی که به آن‌ها تجاوز می‌شد، از انواع کنش‌های اجتماعی بود که به فراخور جوامع و نوع و میزان حساسیت‌های مردمی

و نیز میزان و زمان مقابله و مقاومت در برابر تجاوز، متفاوت بوده و هست. این ویژگی، در هر اجتماع الگوهای متفاوت و خاص دارد. بنابراین، از یک نگاه کلی، جنگ‌ها به لحاظ نوع رفتار انسان‌ها، تقریباً با همان انگیزه‌های گذشته اتفاق می‌افتند و کشفیات، اختراعات جدید و حتی بروز پدیده‌های بزرگی چون بمب هسته‌ای، تغییری در ماهیت واقعی نبردها ایجاد نکرده است.

پروفسور ویلیام آر کینز، عضو انستیتوی پژوهش سیاست خارجی آمریکا، در این باره می‌نویسد: «حقیقت ندارد که ظهور سلاح‌های هسته‌ای به تاریخ پنج هزار ساله خاتمه داده و مبدأ تاریخی جدیدی را گشوده است. مبارزه برای کسب قدرت به مرحله دیگری رسیده، اما هنوز از همان ماهیت قبلی برخوردار است... این حقیقت مسلم است که بزرگ‌تر شدن خطرها به آنان که راه مبارزه با ادراک طرف مقابل و چگونگی استفاده از این‌گونه مخاطرات را می‌دانند و با آن ماهرانه برخورد می‌کنند، برتری استراتژیکی اعطا کرده است و آنچه را که جمود هسته‌ای (امتناع ناشی از بازدارندگی) می‌نامند، نه استفاده از قدرت را ممنوع ساخته و نه اندرزه‌های استراتژی کلاسیک را بی‌اعتبار کرده است. برعکس، افزایش خردمندانه قدرت برای دست‌یابی به مقاصد سیاسی، اینک به ایفای همان نقشی که همواره به‌عهده داشته است، ادامه می‌دهد.»

حقیقت آن است که تحولات و پیشرفت صنعت بشری در گستره آسیب‌های ناشی از نبردها بسیار مؤثر بوده



است. چنانچه در جنگ‌های ادوار گذشته، تعداد تلفات نبردها «یک تا ده در هزار نفر بوده است. این نسبت در طی قرون به زیان کشته‌شدگان جنگ افزایش یافت و در جنگ جهانی دوم از هر دو سرباز شرکت‌کننده در جنگ، یک نفر کشته شد. ضمن آن که دامنه جنگ به شهرها و مناطق مسکونی کشیده شد و بسیاری از غیرنظامیان را به ورطه مرگ و نیستی کشاند. اگر در تاریخ‌های گذشته بشری دو قدرت عمده امپراتوری روم و شاهنشاهی ایران با رودرو قرار دادن لشکرهایشان پیروز یا مغلوب جنگ را تعیین می‌کردند، یا به واسطه نبرد و یا چند هم‌اورد ویژه در میدان نبرد، فصل مخاصمات برای مدتی بسته می‌شد و یا در دوره‌های تاریخ اسلام بعد از ده‌ها جنگ با ابعاد گسترده جغرافیایی، عده کشتگان طرفین کمتر از دو هزار نفر بود، این واقعیت در دنیای جدید به طرز وحشتناکی تغییر یافته است. به همین علت، آخرین جنگ‌های قرون معاصر به نمایشی از کشتارهای دسته‌جمعی بدل شدند که با نبردهای گذشته و متعارف در عالم بشری بسیار متفاوت است.

با افزایش قدرت و گستره ابزار جنگی، میزان آسیب‌های بشری نیز بیشتر شد. **کوئینسی وایت** در کتاب **علل جنگ و شرایط صلح آورده است**: «از آغاز قرن هفدهم کشورهای اروپایی در آتش ۲۳۰۰ جنگ سوختند. برای نمونه، جنگ اول جهانی که ۱۵۶۵ روز طول کشید، چهارصد میلیارد دلار آن زمان خسارت و ۹ میلیون کشته و ۳۳ میلیون معلول و ۵ میلیون مفقود به‌جا گذاشت و معلوم نیست این خسارت مادی، صرف‌نظر از خسارت معنوی، چه نتیجه‌ای برای بشریت داشته است.»

در آن زمان، کوئینسی وایت نمی‌دانست که انسان معاصر، اسیر جنگ بزرگ دیگری می‌شود که بیش از ۴۰ میلیون کشته و چندین میلیون آواره و معلول و پناهنده و بیمار روحی برجای خواهد گذاشت و بر

اثر این جنگ، جامعه بشری شاهد تمدن اضطراب و دوره وحشت می‌گردد.

جنگ‌ها بر حسب نوع و چگونگی آغاز و حوزه جغرافیایی، به دو نوع عمده تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از جنگ‌های خارجی و جنگ‌های داخلی.

جنگ‌های خارجی به جنگی گفته می‌شود که بین دو یا چند کشور، یا چند قوم که سابقه وحدت سیاسی و جغرافیایی میان آنان وجود ندارد، درمی‌گیرد. این جنگ‌ها نیز به دو گروه عمده جنگ‌های تهاجمی و جنگ‌های تدافعی تقسیم می‌شوند.

کلیدواژه‌ها:

جنگ، جنگ تحمیلی، نبردهای تدافعی.

۱. جنگ‌های تهاجمی

در جنگ‌های تهاجمی، قدرت‌های برتر نظامی برای رسیدن به اهداف خود تهاجم را آغاز می‌کنند. این تهاجم ممکن است به عللی عمدی یا تصادفی شروع شود، یا بر مبنای محاسبات غلط، سوءتفاهم، وجود نیروی سوم به منزله محرک و حتی اعمال غیرعقلانی یک قدرت انجام گیرد. جنگ‌های تهاجمی غالباً با اهداف برتری‌جویانه همراه است و حتی در مواردی استثنایی ممکن است با هدف دفاع پیشگیرانه اتفاق بیفتند.

جنگ‌های تهاجمی معمولاً به دلیل فزون‌خواهی‌های سیاسی، اقتصادی و به قصد تصرف سرزمین‌های دیگران آغاز می‌شود. این جنگ، صورت‌های گوناگونی دارد، از جمله:

الف) نبردهای تهاجمی خارجی که به پیروزی کشور مهاجم منجر می‌شود.

در آثار ادبی و فرهنگی کشور پیروز، این نوع نبردها را عموماً در قالب حماسه‌هایی غرورآفرین و عملی قهرمانانه برای توسعه قدرت کشور منعکس می‌کنند. نظیر گزارش حملات داریوش به مصر

و خشایارشا به یونان، جنگ‌های پیروز ساسانیان با رومی‌ها، حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان و فتح سومنات، حمله نادرشاه افشار به هندوستان، حمله ناپلئون به کشورهای همسایه، حمله اسکندر به ایران، حملات دولت انگلستان به کشورهای جهان و حملات آمریکا به کشورهای دیگر. این نبردها ممکن است مخالفت‌هایی ضمنی را برانگیزاند، ولی غالباً غرورآفرین و گسترش‌دهنده روحیه و فرهنگ شجاعت و میل به تجاوز و مولد ادبیات تهاجمی است. در فرهنگ اغلب کشورها، سردارانی که زمینه‌ساز گسترش سرزمینی یک دولت شده‌اند، مورد تحسین شعرا و ادبا، نویسندگان و مورخان قرار گرفته‌اند.

ب) نبردهای تهاجمی خارجی که منجر به شکست کشور مهاجم می‌شود.

حمله به سرزمین‌های دیگران همیشه با پیروزی همراه نیست. گاهی دولت‌های متجاوز و مهاجم شکست می‌خورند.





پس از شکست در تهاجم خارجی انجامید، می‌توان به شکست دولت اسرائیل در نبرد با مردم لبنان اشاره کرد. عقب‌نشینی و سرافکندگی اسرائیل سبب شد انتفاضه فلسطین قدرتمندتر شود؛ به گونه‌ای که منازعات شدید داخلی و فعلی فلسطین اشغالی تاکنون سابقه نداشته است.

ضرورت ظهور یک منجی و مرد نیرومند

معمولاً پیامد شکست در نبردهای خارجی، بروز بحران‌های داخلی است، زیرا دولت شکست‌خورده به علت از دست دادن فرصت‌ها بر امور کشور مسلط نیست و در صورت ادامه حاکمیت دولت شکست‌خورده، کشور در بحران و تش فرومی‌رود. در چنین وضعیتی، ظهور مردی نیرومند و منجی، از خواسته‌های مردم آن کشور می‌شود. این موضوع از علل وقوع انقلاب در پی شکست در نبردهای خارجی است. جامعه شکست‌خورده برای نجات خود و احیای شخصیت و اعتبارش، ظهور یک منجی را آرزو می‌کند. در چنین اوضاعی، اگر حکومت نتواند به این خواسته مردم پاسخ دهد و مخالفان سازمان‌یافته نیز داشته باشد، وقوع انقلاب بسیار محتمل است. اما چنانچه مخالفان سازمان‌یافته در میدان نباشند، زمینه‌های قهرمان‌خواهی در جامعه شکل می‌گیرد.

شکست ارتش ایران در نبرد با امپراتوری روم در زمان خسرو پرویز، نظام حاکمیت ساسانی را از هم گسیخت. خسرو پرویز برای رسیدن به اهداف نظامی، به نبردهای گسترده و بیهوده دست می‌زد و با شکست در برابر سپاهیان روم، نه تنها در میدان جنگ شکست خورد، بلکه از درون نیز دچار فروپاشی شد.

جامعه ایرانی در آن زمان به دنبال راه نجات بود که آن را در گرایش به اسلام و رها شدن از حاکمیت از هم گسیخته دید.

همانند نبرد با صلاح‌الدین

ایوبی و شکست ریچارد شیردل،

به بازگشت خفت‌بار صلیبی‌ها به موطن خود و امتناع از تهاجم جدید به مدت یک قرن منتهی شد. اما این شکست به گونه‌ای دیگر در ادبیات انگلیسی‌ها انعکاس یافت. شکست ارتش عراق و صدام در نبرد با ایران باعث به وجود آمدن احساس سرافکندگی در داخل عراق و ارتش آن شد که در نهایت صدام برای از بین بردن بحران سرخوردگی، به کویت حمله کرد. اما شکست مجدد در کویت، روحیه ارتش و مردم عراق را تضعیف کرد. به گونه‌ای که در نبرد بعدی، هیچ‌گونه دفاع جدی در برابر تجاوز و اشغالگران صورت نگرفت.

شکست آلمان در جنگ جهانی اول که به پذیرش مسئولیت تهاجم و تحمیل غرامت سنگینی به آن کشور انجامید، جامعه آلمان را برای مدتی طولانی از هم پاشید؛ به حدی که تا مدت‌ها دولت مرکزی نیرومندی در این کشور شکل نگرفت و حاکمیت از طریق جمهوری وایمار اعمال می‌شد. شکست ایالات متحده آمریکا در جنگ ویتنام، سبب بروز ناآرامی و تنش‌هایی در داخل این کشور شد و همین امر، نافرمانی‌های مدنی متعددی را دامن زد که نتیجه‌اش شعار معروف دموکرات‌ها در انتخابات ۱۹۷۷ بود: نه ویتنامی دیگر و نه پینوشه‌ای دیگر. در پیامد این وقایع بود که سیاست ایالات متحده در دوره کارتر، به بازسازی اخلاقی آمریکا در جهان، معطوف شد.

از نمونه‌های دیگری که به بروز بحران

شکست در میدان نبردهای تجاوزکارانه، بازخوردهای ویژه‌ای در جامعه دارد. شکست در میدان نبرد برای دولت مهاجم غالباً با بحران‌های داخلی همراه است. نیروهای مهاجم شکست‌خورده دچار یأس و حرمان می‌شوند و گاه شورش می‌کنند و از قدرت نفوذ آنان کاسته می‌شود. مانند مغولان، به‌ویژه هولاکوخان که در طول سالیان دراز نبرد با ایرانیان و عباسیان پیروز شدند و این پیروزی‌های مداوم، باعث تداوم تهاجمات و احساس غرور در آنان شد. اما هنگامی که مغولان قصد تصرف مصر و سوریه تحت حاکمیت دولت ممالیک را داشتند، دولت‌های کوچک سوریه و مصر متحد شدند و هولاکوخان را شکست دادند. این شکست، مغولان را از ادامه تهاجمات بازداشت و باعث محدودیت قدرت آنان و جرئت گرفتن مخالفانشان شد. به دنبال این اتفاق، تلاش مغولان برای تثبیت قدرت به‌جای توسعه ارضی آغاز شد. هم‌چنین، شکست‌های صلیبیان در منطقه فلسطین

جنگ‌های تهاجمی و شکل‌گیری ادبیات و هنر ضد جنگ

از نتایج جنگ‌های تهاجمی، شکل‌گیری مخالفت‌های داخلی است؛ زیرا آنانی که در معرض جنگ و مخاطرات آن قرار می‌گیرند، معمولاً نه اراده‌کنندگان جنگ، که مردم عادی‌اند که به اجبار به مسلخ اراده سیاست‌مداران و نظامیان برده می‌شوند. آنان باید کسانی را بکشند و غارت کنند که هیچ شناخت یا خصومتی از آنان در دل ندارند؛ جنایتی که برای تصاحب سرزمین‌های دیگر، فضای باز بیشتر برای تنفس (همانند آلمان‌ها)، اثبات برتری عزم و اراده سیاسی سیاست‌مداران، کسب غنیمت و به دست آوردن فرصت‌های بهتر برای حیات هموطنان - البته به قیمت نیستی مردمی که به آنان هجوم می‌برند - انجام می‌شود. طبیعی است در میان ادبیات و هنر برتری‌جویانه و حماسه‌ورزانه معطوف به نگاه قدرتمندان حاکم، جمع بسیاری از وجدان‌های بیدار و منزجر از تهاجم و جنایت، از چنین نیروهایی با تلخکامی یاد می‌کنند.

ادبیات و هنر ضد جنگ در جوامع تهاجم سبب می‌شود که هیچ‌گاه فرماندهان جنگ به اسطوره‌های مردمی تبدیل نشوند. ادبیات ضد جنگ در آلمان و اروپا، از هیتلر چهره‌ای افتخارآمیز نساخت. در فرانسه و به طور کلی اروپا، اگرچه عده‌ای ناپلئون را به خاطر نبوغ و استعداد نظامی‌اش می‌ستایند، بسیاری نیز به علت جنگ‌های تهاجمی و تجاوزکارانه، وی را محکوم می‌کنند. هم‌چنان‌که در ایران، بسیاری نادرشاه را به خاطر حمله به هندوستان، مستحق نکوهش می‌دانند.

۲. جنگ‌های تدافعی

هر ملت یا قوم در برابر تهاجم، به دفاع دست می‌زند. جنگ‌های تدافعی به‌خاطر ماهیت دفاعی آن، همواره نبردهای مشروع و قانونی، عدالت‌خواهانه

یا نبرد ملی و میهنی و در مجموع دفاع مقدس، خواننده شده‌اند. این نوع جنگ‌ها غالباً در کشورها و یا اقوام ضعیف رخ می‌دهد. اکثر کشورهایی که در مقایسه با قدرت‌های مهاجم در موقعیت ضعیفی قرار داشته و فاقد بازدارندگی دفاعی بوده‌اند، مورد تهاجم کشور قدرتمند قرار گرفته‌اند. هرچند ممکن است قدرت بازدارندگی خود را بعد از مدتی به دست آورده و به دلیل ایجاد انسجام و تغییر در توانایی خود، حتی به کشوری مهاجم تغییر موضع دهند.

جنگ‌های دفاعی در تمام مکاتب الهی، مادی و فرهنگ‌های بشری تقدیس شده است. شخصیت‌هایی که در برابر تهاجم از سرزمین، حیثیت، اموال و نوامیس کشور خود دفاع می‌کنند، در ادیان الهی به عنوان شهید و در مکاتب مادی به منزله قهرمان مورد تجلیل قرار گرفته‌اند. هرچند پیروان عموم مکاتب، از هر دو واژه برای کشتگان و مدافعان نبردهای دفاعی استفاده می‌کنند. شخصیت‌های مدافع و فداکار، در آثار تاریخی، فرهنگی و هنری کشورها، بسیار تأثیر گذاشته‌اند. آن‌قدر که شخصیت‌های مدافع یک جامعه در شکل‌گیری حماسه‌های ماندگار و شخصیت‌های اسطوره‌ای مؤثر بوده‌اند، هیچ طیف انسانی دیگری اثرگذار نبوده است. رستم دستان، آرش کمانگیر، آریو برزن، جلال‌الدین خوارزمشاه، شیخ حسن جوری، امام‌قلی خان، عباس میرزا، رییس علی دلواری، مصطفی چمران، علی اکبر شیرودی، صیاد شیرازی، حسین فهمیده و... گزیده‌ای از چهره‌های مدافع و فداکار در تاریخ ملت ایران هستند که در کنار بسیاری از دیگر اسطوره‌های شهادت و فداکاری، ماندگار شده‌اند.

نبردهای تدافعی از حیث تأثیرگذاری به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:
الف) نبردهای تدافعی پیروز
پس از پیروزی یا شکست در برابر

هجوم خارجی، ممکن است دو اتفاق به‌وقوع بپیوندد: در صورت پیروزی مدافعان کشور یا قوم در برابر لشکر مهاجم خارجی، تحولات درخور توجهی در عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع به‌وجود می‌آید. نبردهای تدافعی پیروز باعث ایجاد روحیه غرور و علاقه‌های ملی و گسترش روحیه حماسی در کشورها می‌شود. اخراج مغولان در نبرد تدافعی سربداران خراسان، پیروزی ایرانیان در اخراج پرتغالیان از جنوب کشور، نبرد مبارزان الجزایری یا فرانسویان، مقاومت

در برابر ارتش اشغالگر عراق، پیروزی مقاومت حزب الله لبنان در برابر اسرائیل،

پیروزی ارتش روسیه در مقابل ناپلئون بناپارت و آلمان هیتلری، مبارزه چریک‌های ویتنام با فرانسه و ایالات متحده آمریکا و نبرد افغان‌ها ضد ارتش اتحاد جماهیر شوروی، نمونه‌هایی از مقاومت‌های دفاعی پیروزمندانه است. نبردهای تدافعی پیروز زمینه‌ای می‌شود برای تجلی فرهنگ مقاومت و نبرد آزادی‌خواهانه؛ ضمن این‌که عموماً الگوهای

مقاومت‌های

پیروز، همیشه الهام‌بخش

مقاومت‌های در حال جریان

بوده‌اند. هم‌چنان‌که مقاومت

ویتنامی‌ها در برابر آمریکا برای

مردم بسیاری از کشورها از جمله

ایران الهام‌بخش بود



مناسبتی برای یکدیگر هستند. اگر تاریخ فرهنگی مقاومت دفاعی کشورها مرور شود، اشتراکاتی جدی در آن‌ها مشاهده خواهد شد که عبارت‌اند از: توضیح و تبیین فرهنگ، استراتژی، تاکتیک مقاومت و دفاع؛ ترجمه و انتقال این فرهنگ و استراتژی به کشورهای دارای وضعیت مشابه. مثلاً الگوی نبرد و مبارزه روس‌ها در استالینگراد را ویتنامی‌ها در جنگ با فرانسویان به‌کار گرفتند که در آثار هنری و مکتوب نیز منعکس شد. الجزایر هم از اصول و شیوه‌های مبارزه ویتنامی‌ها در نبرد با فرانسوی‌ها استفاده کرد. همین اصول در ایران نیز پس از دخالت و نفوذ آمریکا به کار گرفته شد. ترجمه و استفاده از آثار ژنرال جی‌آپ، فرمانده ارشد ویت‌کونگ‌ها، و دستورالعمل و آثار هوشی‌مین، رئیس‌جمهور ویتنام، در ایران در میان گروه‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرایان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب شایان توجه است.

مقاومت‌های پیروز، همیشه الهام‌بخش مقاومت‌های در حال جریان بوده‌اند. هم‌چنان‌که مقاومت ویتنامی‌ها در برابر آمریکا برای مردم بسیاری

از کشورها از جمله ایران الهام‌بخش بود. مقاومت لبنان، هم‌اینک الهام‌بخش و فرهنگ‌ساز نبرد تدافعی با اشغالگران است. از پیامدهای مهم نبردهای تدافعی پیروز، افزایش توان بازدارندگی در عرصه منازعات خارجی و ایجاد قدرت اجتماعی به علت هماهنگی اجتماعی است. کشورهایی که در نبرد تدافعی به پیروزی دست یافته‌اند، بسیار دیرتر از دوره‌هایی که شکست می‌خوردند، مورد تجاوز مجدد همان دشمن خارجی قرار می‌گیرند. چنان‌چه پیروزی شاه عباس اول در نبرد با پرتغالیان، آنان را برای همیشه از منطقه خلیج فارس راند و پیروزی در نبرد علیه عثمانی‌ها و ازبک‌ها، سالیان طولانی سرحدات غربی و شرقی کشور ایران را امنیت بخشید. هم‌چنین، پیروزی نادرقلی میرزا در نبرد علیه متجاوزان خارجی از جمله دولت نیرومند عثمانی، سبب شد روس‌ها که به مناطقی از ایران تهاجم کرده بودند، عقب‌نشینی و از عملکرد خود عذرخواهی کنند. پیروزی در نبردهای دفاعی باعث شکل‌گیری ساختارهای سازمانی مقاومت در کشور می‌شود. مادام که این ساختار وجود داشته باشد، دوره بازدارندگی استمرار خواهد یافت. چنان‌که سازمان مردمی نیروهای حامیان

فداکار انقلاب در دفاع مقدس با فرهنگ ایثارگری و شهادت شکل گرفت و تغییر عمده در الگو و استراتژی نبرد و مقاومت مردمی ایجاد کرد. مادام که این ساختار با فرهنگ خاص خود تداوم یابد، قدرت بازدارندگی تداوم خواهد یافت.

از جمله تأثیرات نبردهای تدافعی پیروز، زمینه‌سازی برای خلق آثار هنری بسیار در این زمینه است. هیجان به‌وجود آمده از پیروزی در نبرد و مقاومت نیروهای مدافع، احساس بسیاری از مردم را برمی‌انگیزد که به نوعی، مقاومت و پیروزی را ستایش کنند و یاد آن‌ها را محفوظ بدارند. بسیاری از این آثار بر اثر شور و حماسه خلق و در مواردی نیز با حمایت دولت‌ها و شخصیت‌ها، هدایت می‌شود.

ب) نبردهای تدافعی شکست‌خورده

در برخی نبردها که به مردم کشوری حمله می‌شود، به علت پیش‌بینی‌های استراتژیک قدرت مهاجم که اغلب با برتری نظامی همراه است، مهاجمان پیروز می‌شوند و ممکن است مدت‌ها و حتی سالیان طولانی آن کشور را اشغال کنند. اغلب نبردهای تهاجمی به پیروزی یا پیروزی اولیه کشور مهاجم منتهی می‌شود. کشوری که شکست می‌خورد، متحمل ضررها و تأثیرات نامطلوب بسیاری می‌شود. شکست‌های نظامی معمولاً به دو صورت اتفاق می‌افتد:

۱. شکست در مقاومت مظلومانه

مقاومت یک ملت یا مدافعان به علت اندک بودن مبارزان و تجهیزات به شکست منتهی می‌شود و مدافعان، به‌رغم مقاومت جدی در برابر تهاجم، کشته می‌شوند. چنین نبردهایی در عین پذیرش شکست، زمینه‌ساز حماسه‌سازی در جامعه می‌شود که اتفاقاً زاینده روحیه دفاع و



مقاومت است. شکست ایرانیان عصر شاه اسماعیل صفوی در نبرد چالدران در برابر عثمانی‌های مهاجم، مقاومت **لطفعلی خان زند**، مقاومت تنگستانی‌ها و **رییس علی دلواری** در نبرد بانگلیسی‌ها، شکست **میرزا کوچک خان جنگلی** در برابر انگلیسی‌ها و قزاق‌ها، و مقاومت مردم، پاس‌داران و بسیجیان در خرمشهر و شهادت **سید حسین علم‌الهدی** و یارانش در هویزه در جنگ عراق علیه ایران، از آن جمله‌اند.

این دسته از مقاومت‌های ناکام، نوعی حماسه‌اند. عالی‌ترین نمونه این جنگ‌ها که سبب مقاومت‌های بسیار و ایجاد فرهنگی خاص شد، حماسه عاشورا است که حضرت **سیدالشهدا (ع)** به‌رغم شهادت مظلومانه و شکست در نبرد نظامی، جریان تاریخ را به نفع مظلومان تغییر داد.

۲. شکست در مقاومت مقهورانه

گاهی شکست در دفاع، به علت تعلل، کوتاهی در انجام وظیفه و عدم فداکاری، نافرمانی از فرمانده و مهم‌تر از همه ترس، صورت می‌گیرد. این نوع شکست آثار منفی و تلخی را در کشور و قوم برجا می‌گذارد. بر اثر شکست مقهورانه در برابر تهاجم، روحیه عمومی آن قوم یا کشور در هم می‌ریزد و آشفتگی و نابه‌سامانی در کشور پدیدار می‌شود. بی‌سبب نیست که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مراحل آغازین جنگ صفین (بعد از این که سپاه معاویه فرات را تصرف کرد) می‌فرماید: «رَوَالِ السُّيُوفِ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوَاءِ الْمَوْتِ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاءِ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ: شمشیرهایتان را از خون دشمن سیراب کنید تا خود سیراب شوید. مرگ در زندگی شکست‌خوردگان و ترسندگان است و زندگی در مرگ پیروزمندان و ترسانندگان». مهم‌تر این که بر اثر شکست در نبرد،

تلاش برای از بین بردن آثار شکست به‌طور جدی آغاز و خود به بحران‌ها، تنش و بعضاً شورش و جنگ‌های داخلی خونین دیگر منتهی می‌شود. ضمن آن که روحیه نبرد و مقاومت در یک کشور از بین می‌رود و زمینه برای تهاجم جدید فراهم می‌آید.

ناکامی سپاهیان حضرت علی (ع) در نبرد صفین که به خاطر نافرمانی از دستورات امام علی (ع) به وقوع پیوست، سبب ظهور بحران در سپاه امام و پیدایش خوارج با فرهنگ و آداب و سنتیزه‌جویی‌های خاصی شد که در نهایت به آشوب در خلافت اسلامی و وقوع جنگ نهروان منتهی گردید. در پی آن جنگ نیز نه تنها سنتیزه‌جویی‌ها خاتمه نیافت، بلکه به شهادت امام (ع) انجامید و مشکلات فراوانی برای خلافت اسلامی به وجود آمد. نافرمانی و عدم فداکاری سربازان امام حسن مجتبی (ع) در نبرد با معاویه و استحاله خلافت اسلامی، حاکم شدن روحیه ضعف و سستی و فتور بر مسلمانان نیز پیامد همین شکست بود. هم‌چنین، زمینه گسترش تجاوز امویان به صورت بسیار گسترده‌تر فراهم شد، ادبیات دینی حاکم فروریخت و ادبیات ضد اسلامی اموی حاکم شد، امام حسن (ع) (حقیقت مغلوب) را شهید کردند و برای تغییر وضعیت آشفته سرزمین اسلامی، راهی جز قیام و مقاومت سرسختانه عاشورایی باقی نماند؛ هم‌چنان که شکست ایرانیان در نبرد با مغولان نیز به فتور و سستی تاریخ منتهی شد؛ شکستی که تمام ارکان اقتصاد، فرهنگ و سیاست کشور را دربرگرفت و برای چندین قرن، شکل‌گیری حکومتی ایرانی را به تأخیر انداخت.

اگر به بررسی علل عقب‌ماندگی و فتور تاریخی مسلمانان بپردازیم، قطعاً شکست ایرانیان در برابر مغولان، همانند ساطور بزرگی است که برای دوره‌های طولانی، دستان فرهنگ‌پرور ایرانیان را قطع کرد و ریشه شهامت آنان را خشکاند. این ادعا ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد، ولی

جامعه شکست‌خورده برای نجات خود و احیای شخصیت و اعتبارش، ظهور یک منجی را آرزو می‌کند. در چنین اوضاعی، اگر حکومت نتواند به این خواسته مردم پاسخ دهد و مخالفان سازمان‌یافته نیز داشته باشد، وقوع انقلاب بسیار محتمل است

فقدان

آثار هنری

و علمی خوب در صد سال اول دوره حاکمیت مغول‌ها و تلاش‌های محدود و هوشمندانه شخصیت‌هایی هم‌چون **خواجه نصیر طوسی** در مهار قدرت مغولان برای حفظ پاره‌ای آثار، شاهد این مدعاست، و جز گسترش خانقاه‌ها، که مغولان برای آن حرمت قائل بودند، اتفاق مهم دیگری در کشور نیفتاد؛ هر چند بعدها همین خانقاه‌ها کانون مقاومت شیعی شد. حمله مغول‌ها چنان جدی و گسترده و عمیق بود که تا قرن‌ها ایرانیان از تشکیل یک دولت منسجم ناتوان ماندند و در پی آن، مقاومت شیعی در برابر مغولان تضعیف شد. موج جدید تهاجم تیمور به ایران از سر گرفته شد. این بار نیز به علت فقدان فرهنگ و روحیه مقاومت، تیمور پیروز شد. البته قیام‌های گسترده‌ای چون قیام **خواجه فضل‌الله حروفی**، در برابر تیمور در ایران به راه افتاد و خواهی‌خواه نیز به طرز شکوهمندی به شهادت رسید. تنها شیوه‌ای که ایرانیان در پیش گرفتند، پناه بردن به مشی صوفیگری و بیتوته کردن در خانقاه‌ها و درویش‌خانه‌ها بود. و جامعه ایرانی برای سالیانی دراز در چنگال حاکمیت ملوک‌الطوایفی گرفتار آمد و از این ناحیه آسیب‌های فراوانی را متحمل شد.

در دوران معاصر نیز حملات روس‌ها



بود که به جای قرارداد تحت‌الحمایگی هزینه‌آور، پیشنهاد کودتای بدون هزینه را دادند و هزینه‌های اشغال ایران را با کودتای ۱۲۹۹ش بر دوش ایرانیان نهادند. این بار انگلیسیان بدون دخالت روس‌ها می‌توانستند برای ایران پادشاه تعیین کنند و اتفاقاً مأموریت این پادشاه، درهم‌شکستن باقی‌مانده روحیه مقاومت در میان عشایر و مرزنشین‌ها بوده است که در جریان حملات مختلف ارتش رضاخان، این مهم به انجام رسید. به گونه‌ای که در جریان جنگ جهانی دوم، ایران کاملاً به اشغال ارتش متفقین درآمد؛ بدون آن‌که ارتش و مردم کوچک‌ترین مقاومت سازمان‌یافته‌ای از خود نشان دهند و انگلیسی‌ها، شاه‌های را که خود بر تاج و تخت نشانده بودند، برداشتند و شاه جدید را جای‌گزین کردند. بررسی این دوره حکایت از آن دارد که در میان نظامیان، علما، روشنفکران و عشایر، رگه‌های سازمان‌یافته مقاومت وجود نداشت و در این دوره هیچ فرهنگ مقاومتی شکل نگرفت. جمعی از ایرانیان برای اثبات حقانیت خود به گذشته‌های دور و باستانی پناه بردند یا این‌که در حسرت وجود یک رستم و در غم سهراب گریستند و تنها شاهد قطعه‌قطعه شدن ایران بودند و متأسفانه جز مقاومت مختصر علمای دین و مردم متدین، هیچ‌گونه مقاومت جدی در ایران صورت نگرفت.

۲. جنگ‌های داخلی

جنگ‌های داخلی به نبردهایی گفته می‌شود که بین مردم یک حوزه جغرافیایی واحد به وقوع می‌پیوندد و البته ممکن است که این مردم با همدیگر وحدت عقیدتی مشترک داشته یا به لحاظ عقیدتی دچار تعارض باشند. در صورت وحدت عقیدتی مشترک، نبرد بر سر منافع و مطامع و نوع تقسیم مواهب خواهد بود. نظیر جنگ جمل که میان اصحاب امیرالمؤمنین(ع) و یاران گذشته‌اش اتفاق افتاد. گاهی هم

را به فکر خروج از شرایط پیچیده اجتماعی انداخت. افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و مراجعی مانند میرزای شیرازی، برای اصلاح امور، روش بازگشت به اسلام و وحدت مسلمانان را پی گرفتند. در مقابل، متفکران غربگرا و فراماسون، به پناه بردن به مدرنیته و گرایش فرهنگ غرب می‌اندیشیدند. نتیجه تعامل و تضارب این آرای مختلف، به جنبش تنباکو در عصر ناصرالدین شاه قاجار و عدالت‌خواهی و قتل او منتهی شد. در عصر مظفرالدین‌شاه نیز عدالت‌خواهان به تلاش بیشتری روی آوردند و به جنبش مشروطیت، که اتفاقاً به واسطه پیروزی ژاپن بر روسیه به لحاظ روحی تقویت شده بود، منجر شد. بعد از مشروطه، مقاومت‌های جدی‌تری در برابر خارجی‌ان صورت گرفت، نظیر جنبش میرزا کوچک‌خان و مقاومت رییس‌علی دلواری در جنوب. اما شکست‌های مکرر سیاسی، نظامی و اقتصادی ایرانیان در برابر روس‌ها و انگلستان، باعث ضعف و فتور عمومی مردم ایران شد و موارد فوق استثنای خاص تاریخی در این دوره است: مانند قرارداد ۱۹۰۷ و سپس جنگ جهانی اول که ایران به چند حوزه نفوذ میان انگلیس و روسیه تقسیم شد و هیچ مقاومت عمومی صورت نگرفت.

قرارداد تحت‌الحمایگی ایران در قرارداد ۱۹۱۹م جز با همان مقاومت‌های اندک فوق اتفاقی را به همراه نیاورد و این رقابت‌های درونی انگلیسی‌ها با یکدیگر

به ایران و ضمیمه‌شدن بخش‌های وسیعی از کشور به خاک آن‌ها، نمونه‌ای از این دست آسیب‌ها به‌شمار می‌آید. این شکست‌ها که بر اثر کوتاهی، تعلل، ترس و در عین حال قدرت مهاجم خارجی بوده است، تا ۱۵۰ سال چنان روحیه ترسی بر ایرانیان مستولی ساخت که پس از شکست از روسیه تزاری، ایرانیان در تمامی مواجعات خارجی بدون استثنا شکست خوردند و بخشی از سرزمینشان را از دست دادند و به لحاظ فرهنگ و تمدن دچار اضمحلال و یا دست‌کم افت شدید شدند. شکست ایرانیان در نبرد اول، باعث تلاش علما از جمله سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی و اعلام جهاد برای نجات از این شکست شد. اما دولت‌پان حاکم، شکست مجددی را بر مردم و علما تحمیل کردند و با بیرون راندن علما از عرصه جهاد، خود شکست جدید خفت‌باری را با امضای قرارداد ترکمانچای پذیرا شدند. ملا احمد نراقی، نومیدانه از میدان نبرد به کاشان رفت و در آن‌جا کتاب عوایدالایام را نوشت که هدف از آن نجات کشور از شرایط موجود و تغییر حاکمیت پادشاهان جاهل و بی‌سواد و بدون تعهد بود.

او در این کتاب با استناد به منابع دینی، نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد. شکست‌های پیاپی ایرانیان، متفکران ایرانی

برداشت‌های مختلف از یک واقعه و عقیده به نبرد منجر می‌شود، نظیر جنگ با خوارج. ضعف قدرت مرکزی در ماه‌های اول انقلاب اسلامی با آغاز نبردهای گروه‌های تجزیه‌طلب در کردستان و چریک‌های فدایی خلق در ترکمن صحرا و حزب‌التحریر در خوزستان همراه بود که برخی از آن‌ها به سرعت خاتمه یافتند و در مورد اول مدت‌ها به طول انجامید. بسیاری از کشورهای جهان به علت پراکندگی جغرافیایی و تفاوت نگرش‌های مذهبی یا سابقه اشغالگری، گرفتار درگیری‌های داخلی می‌شوند. جنبش‌های جمهوری‌خواه ایرلند، سازمان اتا، چریک‌های تیمور شرقی، ببرهای تامیل، در این خصوص درگیری‌های داخلی بسیاری را تجربه کردند. تردیدی وجود ندارد که جنگ‌های داخلی به لحاظ عملیاتی اشکال متفاوتی دارد و به همین ترتیب به لحاظ انگیزشی نیز به اشکال متعدد تقسیم می‌شود.

جنگ‌های داخلی از لحاظ شکل و سبک به نوع و میزان نیروهای درگیر در نبرد بستگی دارد. چنانچه نیروهای مخالف با حاکمیت مرکزی دست به شورش بزنند، نوعی جنگ داخلی میان حکومت و بخش‌هایی از مردم به وجود می‌آید که به قصد شورش یا اصلاح به راه افتاده است. جنگ‌های داخلی ایرانیان با مغولان، قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی علیه قرارداد ۱۹۱۹، جنگ داخلی کوبا به رهبری فیدل کاسترو ضد ژنرال باتیستا، و نبرد چریک‌های السالوادور علیه حاکمیت مرکزی، نمونه‌هایی از این دست هستند.

گاهی جنگ‌های داخلی با هدف تجزیه از دولت مرکزی صورت می‌گیرد که با نوعی ادبیات و تمایلات جدایی طلبانه همراه است. البته این تجزیه‌خواهی دو شکل متفاوت دارد. نخست آن‌که سرزمینی به اشغال دولت اشغالگری درآید و جزو قلمرو آن شود. این نوع نبردها، عموماً به شکل شورش هستند.

نبرد چریک‌های الجزایر با دولت فرانسه، مبارزه هندی‌ها با دولت انگلستان و ارتش جمهوری‌خواه ایرلند با دولت انگلیس، جنگ داخلی در انقلاب اول کوبا علیه اسپانیا و نبردهای چریک‌های سوآپو و کنگره ملی خلق آفریقای جنوبی با دولت آفریقای جنوبی و نبردهای مردم جنوب لبنان و فلسطینیان با اشغالگران اسرائیلی از این نوع هستند. این دسته از نبردهای داخلی عموماً مقاومت نامیده می‌شود که سازنده و خالق آرزوها و آمل ملت‌هاست. اما گاهی نبردها به قصد سرکوب گروه‌های رقیب برای تصاحب سهم بیشتر از قدرت است. برخلاف نبردهای مقاوم که بسیار مقدس جلوه می‌کنند، این نبردها بسیار تلخ و تبعات سوء اجتماعی دارند.

جنگ‌های فراوانی در تاریخ ایران و کشورهای مسلمان اتفاق افتاد که طرفین به قصد تصاحب قدرت یکدیگر، دست به جنایات گسترده زدند، مثل نبرد فرزندان خسرو پرویز و عبدالله بن زبیر و عبدالملک مروان، جنگ عباسیان و امویان، درگیری‌های متعدد داخلی در سرزمین ایران میان صاحبان قدرت، و هم‌چنین جنگ امین و مأمون فرزندان هارون الرشید، نبرد میان بازماندگان هولاکوخان در ایران، جنگ‌های میان حاکمان ملوک‌الطوایفی در ایران در حد فاصل حمله تیمور و روی کار آمدن صفویه، جنگ‌های محمدحسن خان و آقامحمدخان علیه حاکمیت مرکزی تا کودتای ۱۲۹۹، از جمله این نبردهای داخلی هستند که پیامدهای سنگین و تلخی برای مردم داشته و دارند.

از نمونه‌های دیگر آن می‌توان به جنگ‌های شانزده ساله داخلی لبنان و جنگ بالکان و اتحاد صرب‌ها علیه مسلمانان در بوسنی اشاره کرد که اعمال سیاست نسل‌کشی گسترده مسلمانان را به دنبال داشت. از این دسته از جنگ‌ها، عموماً با تلخکامی فراوان یاد می‌شود، زیرا دوستان

دیروز بر یکدیگر تیغ می‌کشند، درحالی‌که همان‌ها باید دوباره با یکدیگر بر سر سفره یک جغرافیای واحد بنشینند. در تاریخ ادبیات ایران، جنگ رستم و سهراب و مرگ سیاوش، نمونه‌های ادبی از این نوع جنگ است. داستان معروف شکسپیر در هملت و قتل برادر و ازدواج با همسر وی و انتقام آن و هم‌چنین داستان شاه‌ریچارد و پرنس جان، از موارد معروف برادرکشی در جنگ‌های داخلی بر سر تصاحب قدرت است.

در میان همه ملت‌ها، چنین داستان‌های مشابهی وجود دارد. واقعیت یا افسانه بودن آن، حکایت از این دارد که جنگ داخلی میان برادران و همگنان و هم‌وطنان جز حزن و اندوه تاریخی ثمره دیگری ندارد و تأمل در این مسئله ما را متوجه این واقعیت می‌کند که چرا حضرت امیرالمؤمنین (ع) در تمامی نبردها، با وجود مشکلات فراوانی که برایشان فراهم می‌شد، اصرار داشتند تا در اجرای سیاست‌های عمومی خلافت اسلامی از وقوع نبرد جلوگیری کنند و این از اشتباهات مسلم تاریخ و ذهنیت اموی‌گرایانه است که آن حضرت را مظهر نبرد و خشونت معرفی کرده‌اند.

شکست در میدان نبرد برای دولت مهاجم غالباً با بحران‌های داخلی همراه است

پرشکوه‌ترین حماسه‌های امیرالمؤمنین (ع) در صحنه‌های نبرد، احتراز ایشان از وقوع جنگ بوده است.

گاهی نبردهای داخلی، وحدت‌بخش هستند. جنگ‌هایی که به قصد گردآوردن

